

شنبه ۱۳/۹/۱۴۰۰

جلسه ۷۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعة وبايعة وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

کلام در این بود که متجرى مستحق عقاب هست یا خير؟ ممکن است کسی بگوید: جناب شيخ اعظم شما چطور استحقاق متجرى للعقاب را منکر شديد و حال آنکه آیات و روایات بر عقاب متجرى دلالت می کند لذا اگر بگوئیم «متجرى مستحق عقاب نیست» بدین معناست که فعل قبیح از خداوند سبحان صادر شود چرا که وقتی می گوئید «مستحق عقاب نیست» بدین معناست که عقاب او قبیح است. مگر می شود فعل قبیح از خداوند سبحان صادر شود! تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً.

آن آیات و روایت که در روز چهارشنبه به آنها اشاره کردیم عبارت است از:

اما الآيات: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» * «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» * «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»

اما الروايات كما ورد في تعليل خلود اهل النار في النار مثل: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا حُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ حُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْضُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا حُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ حُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى - قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ قَالَ عَلَى نِيَّتِهِ.

این روایت ممکن است دفع دخل مقدر باشد. بعضی گفته اند که عذاب و عقاب و جزا باید با جرم مناسب باشد. کسی که بیست سال، سی سال گناه کرده چنانچه او را تا ابد بسوزانند سزاوار نیست. یا کسی سی، چهل سال بنگی کرده بخواهد تا ابد متنعم باشد و خلود در بهشت داشته باشد سزاوار نیست.

حضرت سلام علیه السلام می فرماید: این به خاطر چهل سال و سی سال نیست بلکه به خاطر این می باشد که نیت کافر بر این است که اگر تا ابد زنده بماند کافر باشد کما اینکه نیت مطیع این است که اگر تا ابد زنده بماند مطیع باشد. در واقع این خلود به خاطر نیت آنهاست. کسی که نیت دارد تا ابد کافر باشد، کسی که نیت دارد تا ابد مطیع باشد خلود دارد.

سوال، جواب: خلود به این معنی است که هر چقدر زنده باشم باز اطاعت می کنم مثل اینکه شما بگویید «هر دفعه، هر چقدر پول دهید من بیشترش را می دهم».

این حرف که جرم باید مناسب با جزا باشد، حرف بی ربطی است زیرا غیر از خداوند سبحان، کسی حق ندارد کسی را عذاب کند. اگر شخصی از خانه شما چیزی برداشت، شما نمی توانید او را عقاب کنید چرا که در واقع ما مثل شاگرد و نوکر درب خانه ارباب هستیم. خب شاگرد و نوکر در درب خانه ارباب نمی تواند بدون اذن ارباب دزد را عقاب کند زیرا به او چه ربطی دارد. کسی

که عذاب را تعیین می کند خداوند سبحان است و غیر از حکم ایشان، هر حکمی، در هر دادگاهی ملغاست. احکام باید طبق قوانین شرع باشد. اینکه «امروز مصلحت این است و ...» چرت و پرت است.

وقتی عذاب و جزا جرم به دست خداوند سبحان است، حال ایشان حق دارد به کسی که یک گناه کرده بفرماید «تو را مخلد در نار می کنم»؟ بله حق دارد زیرا خداوند سبحان برای کمال عبد هر رادعی را که مصلحت بداند می تواند اختیار کند و عقل جلوی ایشان را نمی گیرد. روایتی از حضرت سجاد علیه السلام عرض کردم که - آن طور که در ذهنم هست - ایشان می فرماید: «اول لحظه ای که عبد همت بر گناه می گمارد، نیت گناه می کند، عذاب اولین و آخرین را مستحق می شود». اگر اینگونه نباشد نسبت به کافر هم ممکن است بگوییم «این نیت خلود داشته» و لکن ... این در دنیا مثلا شراب خورده اما عذابی که شما برای او در نظر گرفتید خیلی سخت است. عذاب های اخروی اصلا با عذاب دنیوی قابل قیاس نیست، در روایت هست که وقتی فرد عاصی در سکرات موت حضرت عزرائیل را می بیند، با یک چهره وحشتناک مواجه می شود که اگر عاصی هیچ عذابی غیر همین دیدن حضرت عزرائیل نداشته باشد کافی ست برای اینکه انسان گناه نکند. یا فشار قبر، یا برزخ.

پس هر جزایی خداوند سبحان برای عاصی در نظر بگیرد عقل چیزی نمی گوید. ما چون می گوئیم «خداوند سبحان حکیم است و کار خلاف حکمت و لغو انجام نمی دهد» ... مثلا می گوئید «اگر کسی از جلوی این ساختمان رد شود حکمش اعدام است» یا «دوربین را به سمت این ساختمان نگاه دارد حکمش اعدام است» خب چرا؟ یک سری اسرار هست و ما از آن گاه نیستیم. سوال، جواب: این منافات با عدل ندارد. مضافا به این که خداوند سبحان از روی لطف توبه را قرار داده است. شیطان گول می زند خب توبه کند. اگر توبه نکنیم مثل این می ماند که کسی در امتحان شرکت نکرده و ممتحن گفته «اگر کسی در امتحان شرکت نکرد تا دو ماه فرصت دارد

فقط خبر دهد که عذر داشته» با این حال او نوشته که عذر دارم. خب این شخص را اگر از مدرس اخراج کنند عقل چیزی نمی گوید.

این روایت در مورد یک قضیه خارجی است. این روایت نمی فرماید: «اگر خداوند سبحان عبد را به مجرد چهل سال، پنجاه سال کفر مخلد در نار کند قبیح است» بلکه این روایت از یک قضیه خارجی خبر می دهد و آن این است که «خداوند کافر را مخلد در نار می کند به خاطر نیتش». البته این روایت سند ندارد زیرا قاسم بن محمد جوهری و قاسم بن محمد اصفهانی توثیق ندارند. بنابر این اگر این دو، یک نفر باشند باز فایده ندارد و اگر دو نفر باشند باز فایده ندارد.

سوال، جواب: اشکال ندارد....، اگر این طور باشد پس جعل عقاب در مجامع بین المللی قبیح است، مثلاً می گویند «اگر دزدی کنید جریمه دارد» و حال آنکه یقین دارند اگر این فرد را جریمه هم بکنند باز دزدی میکند. خداوند سبحان در نظام احسن باید رادع را ایجاد کند اما اینکه یک عبدی چموش باشد ربطی به این ندارد.

روایت دوم: «الراضي بفعل قوم كالدخل فيه معهم، و على كل داخل في باطل إثم إنسان: إثم العمل به، و إثم الرضا به». گفته شده این روایت دلالت دارد که متجری مستحق عقاب است زیرا اگر چه متجری عصیان خارجی نکرده اما رضایت بر فعل داشته است.

روایت سوم: - این روایت در علل الشرایع، عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَهْمَدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِأَيِّ عِلَّةٍ أَعْرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا فِي زَمَنِ نُوحٍ عَلَى نَبِيٍّ وَ آلهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فِيهِمُ الْأَطْفَالُ (در قوم حضرت نوح علی نبیا و آله و علیه السلام اطفال و مجانین بودند. چرا همه اینها را عذاب کرد و غرق نمود؟) وَ فِيهِمُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ فَقَالَ مَا كَانَ فِيهِمُ الْأَطْفَالُ (اطفال داخل آنها نبودند. چرا؟) لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْقَمَ أَضْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ وَ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ أَرْبَعِينَ عَامًا (خداوند سبحان چهل سال قبل، مردان و زنان را عقیم کرد) فَانْقَطَعَ (نسل آنها منقرض شد) نَسْلُهُمْ فَغَرِقُوا وَ لَا طِفْلَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَهْلِكَ بَعْدَآبِهِ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ (کسی که گناه

نکرده خداوند سبحان او را هلاک نمی کند) وَ أَمَّا الْبَاقُونَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ فَأُغْرِقُوا لِتَكْذِيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ نُوحٍ عَلَى نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (از آنهایی که ماندن، یک عده تکذیب پیغمبر کردند) وَ سَائِرُهُمْ أُغْرِقُوا بِرِضَاهُمْ بِتَكْذِيبِ الْمُكْذِبِينَ (و یک عده چون راضی به تکذیب مکذبین بودند غرق شدن) وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ (کسی که فعلی را انجام ندهد اما) فَرَضِي بِهِ كَأَنَّ كَمَنْ شَهِدَهُ وَ أَتَاهُ (این مثل کسی هست که عمل کرده و راضی بوده). یا روایاتی که دلالت می کند به حرمت رضای به منکر مطلقاً یا در موارد خاصه.

یا روایاتی که دلالت می کند بر عقاب بر بعضی از مقدمات به قصد ترتب حرام مثل: «لعن الله الخمر و غارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و بائعها و مشتريها و آكل ثمنها و حاملها و المحمولة إليه» «لعن الله الربا و آكله و مؤكله و بائعه و مشتريه و كاتبه و شاهديه».

روایت چهارم: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْجَوَّازِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِذَا لَقِيَ الْمُسْلِمَانِ بَسِيْفَيْهِمَا عَلَى غَيْرِ سُنَّةٍ (اگر دو مسلمان با هم مقاتله کنند نه در جایی که شارع جواز داده است) فَالْقَاتِلُ وَ الْمَقْتُولُ فِي النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ لِأَنَّهُ أَرَادَ قِتْلًا.

این روایت دلالت می کند که نیت قتل عقاب دارد. شخصی که فکر میکند که این، مولی است و می رود و او را به قتل می رساند اما بعد معلوم می شود که عدو مولی بوده، نیت قتل مولی را کرده است دیگر.

در سند این روایت عمرو بن خالد است و او توثیق ندارد مگر توثیق ابن فضال به نقل کشی که این فایده ای ندارد.

همان طور که اجمالاً روز چهارشنبه اشاره کردیم دلالت این ادله تمام نیست.

اما آیات: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (هر نیتی که شما در نفس مخفی کنید یا آن را آشکار کنید خداوند آنرا محاسبه می کند). اینکه خداوند محاسبه می کنید بدین

معنا نیست که عذاب هم می کند، بلکه محاسبه می فرماید، آن نیتی که عذاب داشته باشد عذاب می کند و آن نیتی که عذاب نداشته باشد عذاب نمی کند.

سوال، جواب: ممکن است خود بعضی از نیت ها حرام باشد و این ربطی به تجری ندارد مثل نیت قتل مومن. کلام در آن نیتی ست که خودش حرام نیست. در ما نحن فيه نية الحرام کرده نه النية الحرام. النية الحرام محل بحث ما نیست و آن عاصی ست. آیه در مقام بیان این جهت نیست و باید از ادله دیگر اینها را بدست آورد. آیه مثل این است که بگویند: «بازرس می آید و مو را از ماست بیرون می کشد و همه فایل ها را بازرسی می کند». اینکه بازرسی می کند بدین معنا نیست که بر همه کارها عقاب می کند بلکه در کارهایی که خلاف باشد عقاب می کند.

اما نسبت «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» عرض کردیم که مقصود کسانی هستند که اشاعه فحشاء می کنند و دوست دارند فحشاء در جامعه رواج پیدا کند. یک کسی در خیابان روزه می خورد به قصد اینکه روزه خواری را رواج دهد و قبح آن را بکشد و به دیگران می گوید «پول میدهم تا روزه بخورید». مثل کسانی که چند سال پیش چادر ملی و چادر دانشجویی را آوردند. اینها داخل «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» هستند، یا کسانی که می گفتند «چادر لازم نیست. چه کسی می گوید حجاب به چادر است!» یا کسانی که زن ها را با این وضع در تلویزیون آوردند. اگر راست می گویند چرا از اول نگفتند «اجازه نمی دهیم خبرنگار زن با مقنعه رنگی و لباس فلان در تلویزیون حاضر شود». جلوگیری از بد حجابی به نظر من مثل آب خوردن است و هیچ کس مخالفت نمی کند، مثلا اگر زنی بدون حجاب در ماشین باشد به آن ماشین بنزین ندهند و کلا مانع شوند از خدمات عمومی استفاده کند. (خدا رحمت کند مرحوم استاد می فرمود: «گاهی مواقع طوری در این فیلم ها زن نا محرم با مردم نا محرم صحبت می کند که حتی انسان خجالت می کشد با زنش زیر لحاف صحبت کند»، آن وقت می گویند: «این فرهنگ استعمال است و انگلیس و آمریکا آورده اند». فیلم داخل تلویزیون را شما پخش می کنید. آن چه علمای سلف و آنهایی که فکرشان مثل علمای سلف هست می گویند را اگر عمل کنند بی حجاب کم می شود. نمی

گویم به صفر می رسد زیرا در آخر زمان نمی شود، شاید اینکه نمی شود به خاطر این است که کسی نیست که قدرت داشت باشد و حاضر باشد این کارها را بکند. یک هزارم آن قدر که برای کرونا هزینه کردن اگر برای رواج حجاب هزینه می کردند یا فقط تبلیغ می کردند که مردم پای منبر افرادی بروند که خدا شناس و خدا ترس هستند تا ببیند چه می فرمایند...). معنای آیه این است، حتی آیه کسی که یواشکی داخل اتاق می رود و بدون اینکه بستگان بفهمند روزه خواری می کند را شامل نمی شود تا چه برسد به متجری. بله ربما ممکن است متجری داخل آیه باشد کما اینکه ربما ممکن است عاصی داخل آیه باشد. پس این طور نیست که تجری بما هو تجری مصداق آیه باشد.

اما آیه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا»، اولاً هر گناهی فساد در ارض نیست، اگر کسی دروغی می گوید که هیچ ضرری بر آن مترتب نیست و مثلاً می گوید: «به به چه پنجره آلومینیوم قشنگی» اما جنس پنجره آهن باشد و او به قصد تبلیغ آلومینیوم این را گفته باشد؛ یا کسی که تارک الصلاة است یا داخل خانه روزه می خورد یا کسی که زنا به رضا می کند. اینها که فساد فی الارض نیست. علاوه بر اینکه آیه دارد «لا يريدون علوا في الارض و لا فسادا» معمولاً اراده مثل علم طریقی است بنابر این معنی می شود «کسی که فساد می کند» لذا مقصود آیه این می شود که «لا يكونون علوا و لا مفسدين» یعنی فساد می کند و حال آنکه متجری فساد نکرده است، حتی اگر قتل ارباب فساد باشد خب این متجری که ارباب را نکشته است. پس اولاً خیلی از گناهان مصداق فساد فی الارض نیست و ثانياً همان طور که می گویند «اگر علم در موضوع اخذ شود طریقی است»، در ما نحن فيه مقصود این است که فساد می کنند.

اما روایاتی که در خلود اهل النار فی النار آمده در مورد نیت کفر است زیرا خلود برای کفار و غیر شیعه است. طبق روایات ما شیعه به جهنم نمی رود ولو بلغ ما بلغ، چنانچه پانصد انسان را کشته باشد اما در زمان فوت، شیعه باشد - فرض این می باشد که حین الموت شیعه است - به جهنم نمی رود. اینکه بعضی می گویند «خداوند سبحان از حق الله می گذرد اما از حق الناس نمی گذرد»

چرت و پرت است. ما اصلاً حق الناس نداریم بلکه تمام حق الناس ها حق الله است، الآن در حق المارة، خداوند سبحان می فرماید از میوه این درخت بخور یا در جایی که شخص دارد از مریضی می میرد و صاحب نان به او نان نمی دهد، این شخص می تواند به زور نان را بگیرد و بخورد، یا اگر کسی را مجبور کنند به اینکه یا با این زن زنا کند آن هم زنای به عنف یا تو را می کشیم. حق الناس کجاست همه حق الله است. خداوند سبحان وقتی بخواهد در مال من، ملک من، جان من تصرف کند، چه حق الناسی!

ان قلت: حرف های شما درست اما خداوند سبحان فرموده: من حق الناس را نمی بخشم. قلت: کجاست چنین روایتی! اگر هم یک روایتی باشد خب حضرت فرمود: «لا يكون الرجل منكم فقیها حتى يعرف معاریض کلامنا»، خب «ان الله یغفر الذنوب جميعاً» توبه ... توبه هم اصلاً نمی خواهد بلکه شفاعت ... شفاعت هم نمی خواهد بلکه تفضل خداوند سبحان کافیست. در جمع روایات فکر نمی کنم هیچ فقیهی - مثل شیخ اعظم ره، آقا سید ابوالحسن اصفهانی ره و آقای نائینی ره - بگویند که خداوند سبحان حق الناس را نمی بخشد. جرم خیلی از حق الله ها از حق الناس ها بیشتر است مثلاً صلاة اهم است یا ضرر زدن به مومن؟ قطعاً صلاة اهم است. نستجیر بالله خراب کردن کعبه مهم تر است یا فحش دادن به مومن؟ اگر بگویند: «نستجیر بالله یا باید کعبه را خراب کنی یا قرآن را در ملاء عام بسوزانی یا به مومنی فحش دهی» فکر نمی کنم کسی پیدا شود که بگوید «باید قرآن را بسوزانی».

لذا این روایت مربوط به کفار است یعنی غیر از شیعه اثنی عشری. اگر حکم به اسلام برخی از اینها شده تفضلاً و انعاماً للشیعه است. هر کس ولایت یکی از این دوازده امام علیهم السلام را قبول نداشته باشد مخلد در نار است. لا اله الا الله بدون ولایت مولانا امیر المومنین با فحش یکی است. کسی که فحش دهد ... اگر شیعه باشد و فحش دهد ممکن است خداوند سبحان در قبر، برزخ یک مقداری او را اذیت کند و بعد ببخشد ولی لا اله الا الله بدون ولایت مولانا امیر المومنین به جایی نمی سد حتی اگر کسی بگوید: «من تمام صفات خداوند سبحان را همان طور که شیعه

می گوید قبول دارم ولی - نستجیر بالله - ولایت مولانا امیر المومنین علیه السلام را قبول ندارم» با کمونیست یکی است. حتی بنابر آنچه در ذهنم هست روایت دارد که اگر کسی نگوید این چنین شخصی با کمونیست یکی است، آن همان در آتش جهنم مخلد است. اگر یک شیعه ای پیدا شود که بگوید: «کسی که یکی از دوازده امام علیهم السلام را قبول ندارد اما تمام کارهایش درست است اهل نجات می باشد» اهل نجاست نیست و مخلد در نار است.

پس این روایت برای نیت کفر است و نیت کفر حرام می باشد. این به خلاف کسی هست که می خواهد دروغ بگوید اما اتفاقاً جمله ای که گفت راست بوده.

فتلخص مما ذکرنا هیچ یک از این روایتی که خواندم ربطی به متجری ندارد.

و للكلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين لعنة الله علی اعدائهم اجمعين